

تأثیر پیمان ابراهیم بر امنیت ملی ج.ا. ایران از منظر نظریه واقع گرایی تهاجمی

مهدی اسمعیلی^۱

سعید رجعی^۲

افشین متقی^۳

چکیده

به نظر می‌رسد باوجود ظهور نظریات مختلف در حوزه روابط بین‌الملل، همچنان واقع‌گرایی در عمل مهم‌ترین و پایدارترین نظریه روابط بین‌الملل باشد و این به خاطر نزدیکی مفروضات این نظریه، با عملکرد واقعی کشورها در دنیای بیرونی است. از همین زاویه، نگاه بدبینانه رئالیستی در محیط آشوب‌زده خاورمیانه بیش از هر جای دیگری قابل‌ردیابی است. در این منطقه با توجه عدم استقرار یک هژمون منطقه‌ای، شاهد حجم بالایی از اختلافات، کشمکش‌ها و حتی جنگ در چندین دهه‌ی اخیر بوده‌ایم. عدم استقرار نظم ژئوپلیتیکی، سبب غلبه وضعیت بر موقعیت در سیاست خارجی کشورها شده است و این امر زمینه‌ساز تکوین اتحادها و ائتلاف‌هایی ناپایدار در این منطقه گشته است که هدفشان حفظ موازنه قدرت و جلوگیری از نیل به هژمونی دشمنان است. این مقاله به روش توصیفی و تحلیلی، با بهره‌گیری از منابع متعدد کتابخانه‌ای و با کاربری نظریه واقع‌گرایی تهاجمی، سعی در پاسخ به این پرسش دارد که انعقاد و اجرای مفاد پیمان ابراهیم چه تأثیری بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران خواهد داشت؟ یافته‌ها بیانگر آن است که این توافق از طریق شکل‌دهی به یک ائتلاف ضد ایرانی، ضمن برهم زدن موازنه قدرت منطقه‌ای، سبب تشدید تقابل و اصطکاک ج.ا. ایران و رژیم صهیونیستی در منطقه شده و از سوی دیگر، دستیابی کشورهای حاشیه خلیج فارس به‌ویژه امارت متحده عربی به تسلیحات پیشرفته غربی و صهیونیستی را تسهیل کرده است.

واژگان کلیدی:

پیمان ابراهیم، امنیت ملی، ایران، رژیم صهیونیستی، رقابت ژئوپلیتیکی.

smaeilim1358@gmail.com

۱. دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی

۲. استاد یار دانشگاه خوارزمی

۳. استاد جغرافیا سیاسی دانشگاه خوارزمی

مقدمه

خاورمیانه در طول سده‌ی اخیر همواره کانون مهم‌ترین رخدادهای سیاسی جهان بوده است. پایان امپراتوری عثمانی، عقب‌نشینی دول استعماری و استقلال کشورهای منطقه، موجودیت رژیم صهیونیستی، ظهور اسلام سیاسی، بروز اندیشه‌های رادیکال مذهبی و دینی، بحار عربی، تلاش گروه داعش برای احیای نهاد خلافت، شکست روند عادی‌سازی روابط ایران و آمریکا و ... جملگی سبب شدند در این منطقه نظم و نسق ژئوپلیتیکی تا به امروز شکل نگیرد و شاهد صلح و ائتلاف‌های کوتاه‌مدت و گذرا، ترجیح وضعیت بر موقعیت از سوی حکومت‌ها و بعضاً رقابت‌های پرهزینه‌ای باشیم که تنها در این منطقه پرتنش از جهان مصداق پیدا می‌کنند (Bishkhu, 2020: 87). محیط آنارشیک بین‌المللی و جغرافیای آشوب‌زده خاورمیانه بازیگران را ناگزیر به در پیش گرفتن رویکردی واقع‌گرایانه در ارتباط با محیط پیرامونی‌شان می‌کند. خاورمیانه به‌عنوان آخرین کمر بند شکننده مناطق ژئوپلیتیکی جهان، همچنان در فقدان ظهور یک هژمون منطقه‌ای رنج می‌برد. تاریخ پیچیده و پرتنش، عدم تکوین پروسه دولت-ملت‌سازی، نبود عقلانیت سیاسی، بحران‌های زیست‌محیطی، موقعیت استراتژیک، حضور پررنگ قدرت‌های جهانی و ... سبب تداوم وضعیتی شکننده و ابهام‌گونه در سپهر سیاسی خاورمیانه شده است و کنشگران منطقه‌ای را به تلاشی نافرجام و بی‌انتهای برای تأمین امنیتشان واداشته است (Reich, 2021: 26).

در چنین منطقه‌ای با چنین الزاماتی، بقا به هدف نخست کشورها بدل گشته و گاهاً توسعه تحت‌الشعاع امنیت قرار گرفته است. در خاورمیانه رقابت‌های ایدئولوژیک، اختلافات ارضی، تنش‌های سیاسی و ... با هم درآمیخته‌اند و سبب شکل‌گیری چندین قطب قدرت در این منطقه شده است. ایران، ترکیه، رژیم صهیونیستی، عربستان سعودی، مصر و ... از کاندیداهای هژمونی در این منطقه به شمار می‌روند که هرکدام با پشتیبانی اقمارشان، سودای هژمون شدن در این جغرافیای هژمون ستیز را دارند. ناکامی این کشورها در نیل به ابرقدرتی منطقه‌ای، زمینه‌ساز شکل‌گیری اتحادها و ائتلاف‌هایی در خاورمیانه را فراهم کرده است (Tagliapietra, 2019: 105).

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در یک تقسیم‌بندی کلان دو جبهه در نقشه سیاسی خاورمیانه قابل رصد بودند. جبهه مرکزی (عربی، سنی) با محوریت مصر و سپس عربستان و جبهه کشورهای پیرامونی با محوریت ایران، ترکیه و رژیم صهیونیستی. انقلاب در ایران تمامی معادلات صفحه شطرنج سیاسی خاورمیانه را به هم ریخت و دچار نوعی تحول معنایی ساختاری و عمیق ساخت. خروج ایران از جبهه پیرامونی و قرار گرفتن در محور مبارزه با رژیم صهیونیستی، این کشور را با چالش‌های فراوانی مواجه کرد؛ البته ج.ا. ایران به خروجش از جبهه متحدان غرب و رژیم صهیونیستی هم بسنده نکرد و با تشکیل محور مقاومت، طلایه‌دار مبارزه

برای نابودی این رژیم در جهان اسلام شد و حتی در این مسیر گوی سبقت را از رقبای عربی نیز ربود (Hassan and Dyer, 2020: 6). انقلاب اسلامی ایران در کنار جریان‌های دیگری نظیر روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه، گسترش نفوذ منطقه‌ای ایران، شکل‌گیری جنگ‌های نیابتی، بهار عربی، به خطر افتادن امنیت عربستان در جنگ با حوثی‌ها و... همگی در تکوین اتحادها و ائتلاف‌های نوین منطقه‌ای نقش‌آفرینی کردند. آخرین مورد از این ائتلاف‌های منطقه‌ای پیمان ابراهیم است که نقطه عطفی در تحولات منطقه به شمار می‌رود و بالطبع تأثیراتی نیز بر آینده معادلات منطقه به جای خواهد گذاشت. روش تحقیق:

روش بکار گرفته در این پژوهش از نوع روش‌های کیفی است. منظور از تحقیق کیفی عبارت است از هر نوع تحقیقی که یافته‌هایی را به دست می‌دهند که با شیوه‌هایی غیر از روش‌های آماری یا هرگونه کمی کردن کسب شده‌اند. روش تحقیق کیفی بکار رفته در این پژوهش نیز، روش توصیفی - تحلیلی است بدین صورت که داده‌های مورد نیاز آن از منابع متعدد کتابخانه‌ای به‌ویژه منابع اینترنتی با توجه به تازگی انعقاد پیمان ابراهیم و محدود بودن کتاب و مقاله‌های معتبر در این خصوص، گردآوری شده‌اند. در پایان داده‌ها و اطلاعات مستخرج از منابع از سوی محققین مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

چارچوب نظری:

جوزف نای، هرچند روابط میان کشورها را پیرو یک الگو و نظریه نمی‌داند اما کارایی نظریه‌های رئالیستی را در تحلیل روابط کشورهای خاورمیانه‌ای بیش از سایر تئوری‌ها می‌داند (حسین پور و موسوی منور، ۱۳۹۶: ۱۱۴). از این رو با توجه به عنوان پژوهش حاضر و بررسی مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده و شاخص‌های اصلی آن، به نظر می‌رسد بهترین نظریه رئالیستی که قابلیت تبیین‌کنندگی بالایی نسبت به دیگر نظریات را داشته، نظریه واقع‌گرایی تهاجمی به عنوان یک نظریه توصیفی - تجویزی است. جان می‌رشایمر یکی از سرشناس‌ترین واقع‌گرایان تهاجمی است نظریه خود را در کتاب تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ در سال ۲۰۰۱ تدوین و ارائه کرده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۴۰).

مرشایمر با پیروی از آموزه‌ها و مفروضات واقع‌گرایی دستگاه نظری واقع‌گرایی تهاجمی را بر شالوده پنج مفروض استوار کرده است: الف) آنارشیک بودن نظام بین‌الملل: آنارشی در سیستم بین‌المللی به معنای هرج و مرج و حاکم بودن بی‌نظمی نیست. آنارشی دولت‌ها را وامی‌دارد تا قدرت نسبی یا نفوذ خود را به حداکثر برسانند؛ چراکه بین الزامات سیستمی و تعقیب سیاست خارجی حقیقی دولت‌ها ارتباط نسبتاً مستقیمی وجود دارد. در یک محیط آنارشی، الزامات رقابتی سیستم بین‌المللی دولت‌ها را هدایت می‌کند تا برای به حداکثر رساندن قدرت و نفوذ خود تلاش کنند (zakaria, 1998). درواقع، قدرت بیشتر در نظام آنارشیک، امنیت و بقای بالاتری را برای دولت‌ها به ارمغان می‌آورد؛ بنابراین، آنارشی موجب می‌شود تا رقابت‌های امنیتی در بین دولت‌ها تشدید شود. از این رو، دولت‌ها برای ایجاد و تأمین

امنیتشان، خود را مسلح و قوی می‌کنند؛ لذا کسب قدرت نسبی و نه مطلق، میان تمام دولت‌ها مشترک است؛ بنابراین دولت‌ها به دنبال فرصت‌هایی برای تضعیف مخالفان بالقوه خود و ارتقای جایگاه قدرت نسبی‌شان هستند (Mearsheimer, 1990: 55-56).

ب) توان نظامی تهاجمی قدرت‌های بزرگ: قدرت‌های بزرگ ذاتاً دارای حدی از قابلیت‌های نظامی تهاجمی هستند که به آن‌ها توان صدمه زدن و احیاناً انهدام یکدیگر را می‌دهد. دولت‌ها بالقوه برای یکدیگر خطرناک هستند، گرچه برخی از آن‌ها نسبت به دیگران از امکانات نظامی بیشتری برخوردارند (Valeriano, 2009: 10). به هر میزان که دولت‌ها قدرت نظامی بیشتری نسبت به یکدیگر داشته باشند از توانایی و ظرفیت خطرآفرینی بیشتری برخوردار خواهند بود.

ج) عدم اطمینان نسبت به مقاصد و نیات دیگر دولت‌ها: دولت‌ها هرگز نمی‌توانند در مورد مقاصد و نیات دولت‌های دیگر مطمئن باشند. به‌ویژه هیچ دولتی نمی‌تواند اطمینان داشته باشد که دولت دیگر از توانایی نظامی تهاجمی خود علیه او استفاده نمی‌کند. از آنجاکه نمی‌توان این نیات را به‌صورت قطعی و با اطمینان برآورد کرد، قضاوت قاطعانه در مورد آن تقریباً غیرممکن است. واقع‌گرایی تهاجمی فرض می‌کند برهم نخوردن وضعیت کنونی و حفظ تعادل توهی بیش نیست (مرشایر، ۱۳۸۸: ۳۵).

د) نخستین و اصلی‌ترین هدف قدرت‌های بزرگ تضمین بقاست: بقا به معنی نگهداری کردن از حق حاکمیت، تمامیت ارضی، استقلال اقتصادی و سیاسی و نظم سیاسی داخلی است. به‌خصوص اینکه دولت‌ها در پی حفظ تمامیت ارضی و استقلال نظم سیاست داخلی‌شان هستند. تضمین بقا هدف اصلی دولت‌ها در نظام بین‌المللی است؛ چراکه دولت‌ها تهدیدهای بالقوه‌ای علیه یکدیگر محسوب می‌شوند. به‌ویژه، در شرایط آناشیک بین‌المللی و نبود اقتدار مرکزی، دولت‌ها نمی‌توانند برای وصول به این اهداف به دیگران وابسته باشند. به اعتقاد مرشایر نظام بین‌المللی قدرت‌های بزرگ را وامی‌دارد تا قدرت نسبی‌شان را به این دلیل که مناسب‌ترین راه برای به حداکثر رساندن امنیت آن‌هاست، به بالاترین حد برسانند؛ یعنی بقا ریشه اصلی رفتار تجاوزکارانه است (Mearsheimer, 2001: 21).

ه) قدرت‌های بزرگ بازیگرانی عقلایی‌اند: قدرت‌های بزرگ از محیط پیرامونشان آگاه‌اند و درباره چگونگی بقا در این محیط به‌صورت راهبردی می‌اندیشند. از آنجاکه رفتارهای قدرت‌های بزرگ رفتار دیگر دولت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و چگونگی تأثیرپذیری رفتار سایر دولت‌ها در تدوین و جهت‌دهی استراتژی هر دولت برای بقای خود تأثیرگذار است. دولت‌ها در بلندمدت، به شرایط و زمان به‌منزله نتایج و پیامدهای رفتارهایشان توجه خاصی دارند. علاوه بر این، دولت‌ها نه تنها به عواقب کوتاه‌مدت و فوری، بلکه به پیامدهای بلندمدت اعمال خود نیز توجه می‌کنند (Mearsheimer, 2001: 30-32). هنگامی که این پنج مفروض با یکدیگر پیوند می‌خورند، انگیزه‌هایی قوی برای رفتار و افکار تهاجم‌آمیز قدرت‌های بزرگ در قبال یکدیگر به وجود می‌آورند. این امر به ایجاد سه الگوی رفتاری منتج می‌شود:

ترس، خودیاری و به حداکثر رساندن قدرت. قدرت‌های بزرگ از یکدیگر می‌ترسند، آن‌ها نسبت به یکدیگر بدگمان بوده و همواره از قریب‌الوقوع بودن جنگ نگرانند. دولت‌ها همچنین در نظام بین‌الملل در پی تضمین بقای خود هستند چون در سیاست بین‌الملل خدا با کسانی است که به فکر خود باشند و به خویش یاری رسانند. این اصرار و تأکید بر اصل خودیاری دولت‌ها را از تشکیل اتحادها باز نمی‌دارد؛ اما اتحادها تنها پیوندهایی موقتی‌اند. دولت‌ها که از نیت غایی دولت‌های دیگر در هراسند و می‌دانند که در یک نظام خودیاری عمل می‌کنند، خیلی زود در می‌یابند که بهترین شیوه برای تضمین بقایشان این است که قدرتمندترین دولت این نظام باشند چراکه قدرت کلید گنج بقاست. در نتیجه دولت‌ها توجه خاصی به نحوه توزیع قدرت در میان خود دارند و کوشش بسیاری به عمل می‌آورند تا سهم خود را از قدرت جهانی به حداکثر برسانند (مرشایمر، ۱۳۸۸: ۳۶). مجموع این پنج مفروض شرایطی را به وجود می‌آورد که کشورها نه تنها دغدغه موازنه قوا و حفظ قدرت را دارند بلکه انگیزه قوی و شدیدی را برای پیشینه‌سازی قدرت فراهم می‌سازد. چون کشورها از یکدیگر هراس دارند، تنها می‌توانند برای تأمین امنیتشان به خوداتکا کنند و بهترین راهبرد برای تأمین و تضمین بقا پیشینه‌سازی قدرت نسبی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۴۱). بنابراین، اهداف عملیاتی دولت‌ها در نظام بین‌الملل عبارت‌اند از: الف) تبدیل شدن به هژمونی منطقه‌ای و جلوگیری از دستیابی رقبایشان در سایر مناطق به هژمونی؛ ب) دستیابی به ثروت حداکثر به دلیل قابلیت تبدیل ثروت به قدرت. ثروت شرط لازم و نه کافی برای قدرت است؛ ج) دستیابی به قدرت زمینی برتر؛ در نهایت، قدرت‌های بزرگ درصدد تفوق هسته‌ای بر رقبایشان هستند (مرشایمر، ۱۳۸۸: ۱۶۲-۱۵۶) دولت‌ها برای دستیابی به این اهداف دو نوع استراتژی کلی اتخاذ می‌کنند: ۱) افزایش قدرت خود که از طریق چهار استراتژی جنگ، باج‌گیری، طعمه‌گذاری و تحریک برای فرسایش و آتش‌باری معرکه پیگیری می‌شود و ۲) مدیریت و کنترل دیگران که با استراتژی موازنه و احاله مسئولیت انجام می‌گیرد (Mearsheimer, 2001: 156). بدین ترتیب، وفق منطق رئالیسم تهاجمی، رقابت امنیتی یک امر عادی و روزمره در ساختار آنارشیک بین‌الملل است؛ بنابراین سیاست بین‌الملل همواره سودایی خطرناک و بی‌رحم برای کسب حداکثر قدرت است. این جستجوی بی‌وقفه قدرت به آن معناست که قدرت‌های بزرگ در پی یافتن فرصت‌هایی برای تغییر نحوه توزیع قدرت جهانی به نفع خود هستند (مرشایمر، ۱۳۸۸: ۳-۲). حداکثر قدرت مساوی است با حداکثر امنیت که نتیجه آن حداکثر تضمین بقاست. نظریه رئالیسم تهاجمی با کاربست زور در قالب استفاده از شمشیر درصدد تغییر ساختار توزیع قدرت نه ساختار آنارشیک است؛ بنابراین مرشایمر یک تئوری کاملاً بدبینانه ارائه می‌دهد که حاکی از فشار ساختار نظام بین‌الملل بر کشورها برای تعقیب سیاست‌های رقابتی در قبال یکدیگر و تلاش در هر زمان و هرکجا برای برهم زدن موازنه قدرت رقابتی به نفع خود است (لیتل، ۱۳۸۹: ۳۳۲). آنارشی بدخیم نظام بین‌الملل دولت‌ها را در وضع

طبیعی هابزی قرار داده به‌طوری که دولت، گرگ دولت در نظر گرفته می‌شود و در تلاشی بی‌وقفه برای دریدن یکدیگر به سر می‌برند.

یافته‌های تحقیق:

پیمان ابراهیم و علل پیدایش آن:

تحولات چشمگیر بهار عربی و فشارهای عظیم بر ایران (تحریم) باعث شد که این منطقه به یک محیط استراتژیک آشفته تبدیل شود (Ostovar and others, 2013: 1). این رخدادها در محیط آشوب‌زده و مستعد خاورمیانه، سبب پیدایش دومین‌وار مجموعه تحولاتی شد که پیامدهایش نه‌تنها تا به امروز تداوم یافته بلکه نظم سنتی حاکم بر منطقه را نیز دگرگون ساخته است. انعقاد پیمان ابراهیم آخرین رخداد ساختاری منطقه به شمار می‌آید که چینش و هم‌وردی سنتی بازیگران منطقه‌ای را برهم زده است و زمینه‌ساز پیوند و دوستی اعراب و رژیم صهیونیستی را فراهم کرده است. در ارتباط با علل نزدیکی اعراب و رژیم صهیونیستی دلایل مختلفی می‌توان برشمرد؛ از سال ۲۰۱۱، مشخص شد که رژیم صهیونیستی و امارات متحده عربی چشم‌انداز منطقه‌ای مشترکی دارند که زمینه‌ساز برقراری روابط امنیتی عمیق‌تر دو کشور را فراهم کرد. ظهور تهدید هژمونیک از سوی نیروهای غیرعربی خاورمیانه (ترکیه و ایران)، نبود ساختار امنیتی جمعی در منطقه، کاهش مداخله نظامی آمریکا در منطقه، خلأ امنیتی ناشی از خروج آمریکا از منطقه و نقش رژیم صهیونیستی در پر کردن این خلأ، تلاش کشورهای عربی برای فائق آمدن بر قدرت لابی یهودی در جامعه آمریکایی، خیزش‌های منطقه‌ای و نیاز فزاینده کشورهای خلیج فارس به سیستم‌های پیشرفته دفاعی و نظارتی برای محافظت از شهروندان خود، تلاش رژیم صهیونیستی برای خروج از انزوا و تقویت روابط با کشورهای غیر دوست، هم‌راستایی دیدگاه امارات متحده عربی با رژیم صهیونیستی در خصوص جریان‌های اسلام‌گرا مانند اخوان المسلمین و حماس، ظهور داعش، بهار عربی و اهمیت یافتن چالش‌های داخلی کشورها نسبت به موضوع فلسطین، رویکرد عمل‌گرایانه رهبران فعلی عرب همچون شیخ زاید و کاسته شدن از تعهد افکار عمومی نسبت به مسئله فلسطین از دلایل نزدیکی اعراب و رژیم صهیونیستی به شمار می‌روند (Rehman, 2020: 74-75).

هرچند ارتباط مستقیم رژیم صهیونیستی با کشورهای منطقه خلیج فارس به بیش از دو دهه پیش می‌رسد و عمان و قطر اولین کشورهایی بودند که در سال ۱۹۹۶ با تأسیس دفاتر تجاری در پایتخت‌های خود، روابط تجاری مستقیم با این رژیم برقرار کردند؛ ولی کشورهای امارات متحده عربی و بحرین روابط خود را با رژیم صهیونیستی در ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۰ با امضاء توافق‌نامه صلح عمومی موسوم به پیمان ابراهیم عادی‌سازی کردند. این توافق‌نامه حاکمیت ملی طرفین را به رسمیت می‌شناسد و در مورد گشودن متقابل سفارتخانه‌ها اعلام موافقت می‌کند. همچنین ابعاد دیگری همچون سرمایه‌گذاری، امنیت، گردشگری و پروازهای مستقیم، فناوری، مراقبت‌های بهداشتی و نگرانی‌های زیست‌محیطی را نیز در بر می‌گیرد (Hajar, 2021: 63).

توافقنامه ابراهیم نخستین توافق صلح بین اعراب و رژیم صهیونیستی نیست با این حال متفاوت از توافقاتی که پیشین مانند توافق‌نامه‌های صلح اسرائیل-مصر (۱۹۷۸) یا اسرائیل-اردن (۱۹۹۴) که از آن‌ها به صلح در برابر زمین یاد می‌شود، هستند. می‌توان گفت که پیمان ابراهیم درواقع توافق‌نامه‌هایی دوجانبه‌اند که تهدیدات امنیتی ناشی از خطر ایران را برطرف می‌کنند. توافق ابراهیم هدف مهم‌تر و کلان‌تری را دنبال می‌کند و به دنبال کنترل بنیادی قدرت جمهوری اسلامی ایران است. از نگاه طرفداران این پیمان، با در انزوا قرار گرفتن ج.ا. ایران به‌عنوان قطب اصلی محور مقاومت و حافظ آرمان فلسطین، رژیم صهیونیستی و کشورهای محافظه‌کار عرب می‌تواند به توافقی جامع در خصوص آینده منطقه دست یابد.

پیامدهای امنیتی توافق ابراهیم برای جمهوری اسلامی ایران:

موازنه سازی یکی از استراتژی‌هایی است که از منظر رئالیسم ته‌اجمی به‌وسیله قدرت هژمون در راستای جلوگیری از به هم خوردن موازنه قدرت در مناطق مختلف جهان به کار گرفته می‌شود. با ایجاد موازنه، کشورهای مورد تهدید، به‌طورجدی خودشان را متعهد به مهار رقیب خطرناکشان می‌کنند (مرشایمر، ۱۳۸۸: ۱۵۴). رسیدن به جایگاه هژمونی منطقه‌ای در نظام بین‌الملل، مطلوب‌ترین موفقیت است؛ زیرا در این صورت است که دولت‌ها می‌تواند بقای خود را تا حدودی تضمین کنند به هر دلیل دولت‌ها سعی می‌کنند تا سهم خود را از قدرت جهانی، به حداکثر برسانند و به دنبال فرصتی برای تغییر موازنه قدرت هستند (Mearsheimer, 2001: 114). مرشایمر استدلال می‌کند: قدرت‌های بزرگی که برای هژمونی منطقه‌ای و جهانی تلاش می‌کنند ناخواسته دیگر قدرت‌های بزرگ یا ضعیف را تحریک می‌کنند تا ائتلافی را برای مقابله با هژمون بالقوه‌شان شکل دهند (میرفخرایی، ۱۳۸۶: ۱۰۲-۱۰۳). برای نمونه ایران حضور نظامی آمریکا در پیرامونش را در غالب رویکرد ته‌اجمی آن کشور تفسیر می‌کند و بر اساس اصل خودیاری به‌منظور تأمین امنیتش ناگزیر از افزایش قدرت نسبی‌اش (راهبرد امنیت به‌هم‌پیوسته و پیگیری سیاست اتحاد و ائتلاف با دولت‌هایی نظیر سوریه و گروه‌هایی نظیر حزب‌الله و ...) است. این موضوع سبب معمای امنیتی دیگری برای دیگر کشورهای منطقه می‌شود. آن‌ها برنامه‌های نظامی ایران را تهدیدی برای خود تلقی می‌کنند و ضمن افزایش توانمندی نظامی خود از طریق خریدهای تسلیحاتی سنگین عمدتاً از کشورهای غربی، دعوت از سازمان‌های امنیت دسته‌جمعی نظیر ناتو و حمایت از حضور هژمون در منطقه به‌عنوان برترین موازنه‌گر، متوازن نمودن قدرت در سطح منطقه را در دستور کار خود قرار می‌دهند (آجیلی و رضایی، ۱۳۹۷: ۱۶۷). از نظر بوزان معمای امنیتی خاورمیانه تابعی از مناسبات میان دولت‌های منطقه‌ای است که دوستی هر یک به دشمنی و خصومت با دولت دیگر می‌انجامد؛ بنابراین هر اقدامی نتیجه ضد امنیتی به دنبال دارد (خراسانی و همکاران، ۱۳۹۹: ۵۸). در الگوی موازنه قوای خاورمیانه که اتحاد و ائتلاف هم در چارچوب آن قابل بررسی است، هیچ کشوری به‌طور دائم دوست یا دشمن دیگری شناخته نمی‌شود

و با توجه به تغییر ادراک از تهدید، برداشت‌ها کاملاً سیال و تغییرپذیرند (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۳؛ ۹۱). راهبرد اتحاد و ائتلاف راهی برای افزایش قدرت و مقابله با قدرت نوظهور برهم زننده موازنه بشمار می‌رود. پیمان ابراهیم با هدف مقابله با تهدید ادعایی ایران، سبب پیوند دشمنان دیروز یعنی اعراب و رژیم صهیونیستی به‌منظور مقابله با تهران شده است. مفاد اعلام شده در پیمان ابراهیم، پیامدهای اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و... گوناگونی به دنبال خواهد داشت. دامنه گسترده پیامدهای منطقه‌ای‌اش، به همراه احتمال پیوستن دومینووار سایر کشورهای منطقه به این پیمان، امکان ترسیم دورنگامی جامع از تأثیرات این پیمان بر ج.ا. ایران و منطقه خاورمیانه را دشوار ساخته است از این‌رو در اینجا تنها به پیامدهای امنیتی این توافق پرداخته می‌شود. نگاهی به پیمان ابراهیم از دریچه مفروضات رئالیسم تهاجمی چند پیامد تأثیرگذار بر امنیت ملی ج.ا. ایران را هویدا می‌سازد: بر هم خوردن موازنه قدرت منطقه‌ای، تشدید تقابل و اصطکاک ج.ا. ایران و رژیم صهیونیستی و تقویت توان نظامی دشمنان منطقه‌ای ج.ا. ایران.

برهم خوردن موازنه قدرت منطقه‌ای:

دیدگاه مسلط در نظریه‌های روابط بین‌الملل، علت اصلی ایجاد اتحاد و ائتلاف بین دولت‌ها را مبارزه با تهدید مشترک خارجی می‌داند به گفته استفان والت دولت‌ها با یکدیگر متحد می‌شوند تا تهدیدهای خارجی را رفع کنند نه فقط قدرت خود را افزایش دهند (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۴۲) یکی از راهبردهای مورد استفاده قدرت‌های بزرگ، راهبرد اتحاد و ائتلاف (موازنه بیرونی) است. این راهبرد از منظر واقع‌گرایی تهاجمی برای بیشینه‌سازی قدرت و نفوذ همچنین مهار و موازنه مهاجم و تهدیدهای ناشی از آن صورت می‌گیرد. دولت‌هایی که منافع و تهدیدهای مشترکی دارند با به‌کارگیری این راهبرد هزینه‌ها و وظایف موازنه سازی را میان خود تقسیم می‌کنند (Mearsheimer, 2001: 82). قدرت‌های مختلف، صرف‌نظر از اینکه در چه سطحی هستند، برای کسب قدرت بیشتر، حفظ منافع و ایفای نقش تأثیرگذار در معادلات جهانی همواره با یکدیگر در حال رقابت‌اند. آن‌ها با استفاده از ابزارهای گوناگون تلاش می‌کنند تا حوزه نفوذ خود را افزایش دهند (احمدی نوح‌دانی و قربانی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۴۳). به تعبیری دیگر هر کشوری بر اساس برخورداری از سطوح قدرت، به گسترش حوزه نفوذ و افزایش نقش‌آفرینی در منطقه یا مناطق پیرامون خود علاقه دارد (پیشگاهی فرد و همکاران، ۱۳۹۴: ۷). در منطقه خاورمیانه چندین قطب قدرت قابل شناسایی است که در تلاش برای بسط حوزه نفوذ خود هستند. از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به ج.ا. ایران، عربستان سعودی، رژیم صهیونیستی و... اشاره کرد که غالباً، رقابتی توأم با دشمنی را با شدت و ضعف مختلف به‌منظور نیل به هژمونی و تأمین امنیتشان دنبال می‌کنند. در این‌بین موضوع فلسطین همواره سدی در میان اعراب و رژیم صهیونیستی ایجاد کرده که سبب تداوم دشمنی دیرینه این دو قطب قدرت در منطقه را فراهم کرده بود. تا پیش از سال ۱۹۹۰، خاورمیانه عمدتاً دارای دو ناحیه یا منطقه فرعی بود؛ یعنی منطقه خلیج فارس و

منطقه عربی (جبهه عرب رژیم صهیونیستی). ارتباط میان دو منطقه فرعی خاورمیانه یعنی خلیج فارس و مدیترانه شرقی، در گذشته بیشتر سیاسی بود و مسائل نظامی و امنیتی یک بخش تأثیر اندکی بر بخش دیگر داشت. (کرمی، ۱۳۸۴: ۳۶). از اوایل سال ۲۰۱۰ و برهم خوردن موازنه منطقه‌ای متأثر از وقوع رخدادهایی نظیر انقلاب‌های عربی، ناکامی‌های آمریکا در ایجاد ثبات در عراق و ناکارآمدی شورای همکاری خلیج فارس در تأمین امنیت منطقه از یک سو، بی‌ثباتی فزاینده در خاورمیانه، تحکیم حضور ایران در سوریه، عراق و تا حدودی یمن از سوی دیگر، زمینه و بستر مناسبی را برای برقراری روابط نزدیک بین رژیم صهیونیستی و کشورهای حاشیه خلیج فارس مهیا کرده است.

رژیم صهیونیستی به‌عنوان یکی از قدرت‌های فرا منطقه‌ای بنا به الزامات ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک خود و بر اساس دکترین بن‌گوریون و دکترین خاورمیانه جدید شیمون پرز، تمایلی جدی به حضور در منطقه را از خود نشان داده است. درواقع سیاست خارجی این رژیم در قبال کشورهای این منطقه را باید در تداوم سیاست استراتژی پیرامونی (دکترین بن‌گوریون)، مبنی بر پیگیری اتحادهای منطقه‌ای در حلقه دوم همسایگان یعنی همسایگان غیر عرب، طرح دکترین خاورمیانه‌ای شیمون پرز (خاورمیانه جدید) و عوامل درون و برون منطقه‌ای مؤثر بر اتخاذ سیاست خارجی آن دانست (جلیوند و قربانی، ۱۳۹۴: ۱۱). طرح دکترین پیرامونی، سه هدف داشت: شکست انزوایی ناشی از محاصره اعراب، دوم ایجاد ثبات در منطقه، سوم شکل‌دهی به موازنه جدید قدرت و تقویت روابط با غرب به‌ویژه آمریکا (بن‌گوریون، ۱۳۸۴: ۶۴۸). دکترینی که اصول کلی‌اش همچنان پابرجاست اما تحت تأثیر ترس ناشی از بزرگنمایی اقدامات تهران، امروز دیگر شاهد ائتلاف رژیم صهیونیستی با کشورهای پیرامونی علیه دنیای عرب مرکز نیستیم بلکه شاهد پیوستن رژیم صهیونیستی به نیروهای سنی مرکز (امارات، بحرین، پادشاهی عربستان سعودی) علیه دول پیرامونی (ترکیه و ایران) هستیم. پیمان ابراهیم بخشی از دکترین پیرامونی این رژیم به‌منظور شکل دادن به یک موازنه قدرت مطلوب در منطقه برای مهار اقدامات تهران و متحدان منطقه‌ای‌اش تلقی می‌گردد.

رژیم صهیونیستی در راهبرد سیاست خارجی خود، همواره بر یک اصل اساسی تأکید داشته است و آن جلوگیری از ظهور هژمون منطقه‌ای است (جعفرزاده و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۰۷). این رژیم با طرح استراتژی تهدید وجودی علیه ایران، به دنبال آن است تا افزایش نقش و قدرت منطقه‌ای ایران را غیر سازنده، گسترش طلبانه و تهاجمی جلوه داده و از این طریق، آن را تهدیدی برای منافع آمریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن قلمداد کند که از هر راه ممکن، از جمله استفاده از زور، باید از آن جلوگیری کند (برزگر و قاسمی، ۱۳۹۲: ۱۹۱). در مقابل ایران از طریق ایجاد اتحاد و ائتلاف با سوریه و حزب‌الله در لبنان و حضور بیشتر در حلقه دوم امنیتی برای متعادل کردن تهدید امنیتی (رژیم صهیونیستی) واکنش نشان داده است (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۴۲). تهاجم نظامی ایالات متحده آمریکا به عراق و تغییر موازنه قدرت در منطقه منجر به تنش در مناسبات ایران

و عربستان سعودی شده است. رقابت دو کشور برای کسب برتری منطقه‌ای اگرچه آن‌ها را وارد چرخه درگیری نظامی مستقیم نکرده است، اما به‌عنوان نماینده ایدئولوژی سیاسی متضاد در منطقه از آن به‌صورت ابزاری برای تعقیب منافع خود و متحدان منطقه‌ای بهره‌برداری کرده‌اند. دو کشور در چهارچوب مجموعه‌ای از جنگ‌های نیابتی به گسترش فرقه‌گرایی در کشورهای ضعیف منطقه اقدام کردند (علی پور، ۱۳۹۷: ۱۴۳). کشور عربستان در واکنش نسبت به رفتار ایران در منطقه معتقد است که ایران قصد تغییر موازنه را به نفع خود دارد. ایران تلاش می‌کند از طریق گسترش محور مقاومت در منطقه، نفوذ خود را هر چه بیشتر بر کشورهای منطقه گسترش داده و سیستم امنیتی کشورهای عراق، سوریه و لبنان را به خود وابسته کند. عربستان از طریق نهادهای منطقه‌ای همچون اتحادیه عرب، شورای همکاری خلیج فارس و همکاری با آمریکا تلاش می‌کند، نقش و جایگاه رو به گسترش ایران در منطقه را کنترل کند (صالحی و زارع، ۱۳۹۶: ۱۱۰). میرشایمر معتقد است، رقابت ایران با ترکیه و عربستان در منطقه خاورمیانه فقط به ماهیت ایدئولوژیک ایران برمی‌گردد، بلکه به منافع و امنیت ملی ایران برای حفظ جایگاه و قدرت خود در منطقه مرتبط است و حتی اگر نخبگان سیاسی در ایران تغییر پیدا کنند، این سیاست از سوی ایران در منطقه تداوم خواهد داشت. بازیگران تأثیرگذار در منطقه هرکدام با تأکید بر سود و زیان و بررسی میزان قدرت رقیب تلاش می‌کنند از طریق اتحاد و ائتلاف‌های منطقه‌ای و برون منطقه‌ای نفوذ همدیگر را کاهش دهند (صالحی و زارع، ۱۳۹۶: ۱۱۰). اتحادها و ائتلاف در خاورمیانه یا بر اساس موازنه قدرت شکل می‌گیرند یا بر اساس مقابله با تهدیدات مشترک خارجی و یا مقابله با تهدیدات داخلی (رسولی ثانی‌آبادی، ۱۳۹۳: ۹۱). این موضوع سبب تغییرات مداوم در اتحادها و ائتلاف‌های منطقه خاورمیانه شده است. ایران و رژیم صهیونیستی که زمانی بخشی از جبهه ضد عربی بودند با پیروزی انقلاب اسلامی ایران به دشمنان همدیگر بدل شدند. درواقع ایران همراه با اعراب از آرمان فلسطین دفاع کرد. تداوم دشمنی اعراب با رژیم صهیونیستی ضمن حفظ برتری موازنه قدرت به نفع دشمنان این رژیم، حائلی امن بین ایران و رژیم صهیونیستی نیز ایجاد کرده بود. این حائل بعد از پیمان ابراهیم در حال فروپاشی است. پیمان ابراهیم منبعت از مجموعه تحولات گسترده منطقه‌ای همچون ترس ناشی از گسترش جغرافیایی محور مقاومت، معادلات سنتی حاکم بر منطقه مبتنی بر تداوم دشمنی اعراب و رژیم صهیونیستی را دگرگون ساخته است. امروز دیگر موضوع جنگ اعراب و رژیم صهیونیستی برای آزادسازی فلسطین مطرح نیست بلکه عمده مباحث حول یافتن کاندیدای بعدی برای عادی‌سازی روابطش با این رژیم است. عربستان سعودی همواره به دنبال متحد منطقه‌ای قدرتمند برای مقابله با قدرت و نفوذ جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت بوده است؛ بنابراین پس از ناکامی محور ریاض، مقامات سعودی به دنبال اتحاد با رژیم صهیونیستی بوده‌اند. با عادی‌سازی روابط و شکل‌گیری ائتلاف رسمی بین رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی، توازن قوا در سطح منطقه‌ای دچار دگرگونی و دگردیسی

خواهد شد. درواقع شبکه‌ی اتحاد و ائتلاف کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس با قدرت‌های جهانی، با ورود این رژیم به منطقه تکمیل خواهد شد (Shaul, et al, 2020: 12).

تشدید تقابل و اصطکاک منطقه‌ای ایران و رژیم صهیونیستی:

هرچند در نگاه اول و بر اساس اصول پایه‌ای هر رابطه‌ای، ایران و رژیم صهیونیستی به دلایلی نظیر نداشتن اختلافات سرزمینی و هم‌جواری با دشمنی مشترک یعنی صفحه عربی - سنی باید متحد و دوست یکدیگر باشند؛ اما همواره انقلاب‌ها سمت و سویی نوین به رفتار خارجی ملت‌هایی که برای دگرگونی اجتماعی راه انقلاب را برگزیده‌اند، می‌دهد و بر این اساس مجموعه‌ای از تصورات، انتظارات و مناسبات بین‌المللی را شکل می‌دهند (سجادپور، ۱۳۸۳: ۷۴). با افول هیجانات و عصبیت‌های عربی و شعارهای پان عرب‌های افراطی و بمبودی تدریجی روابط اکثر کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی و با کاسته شدن از ضدیت آن‌ها با این رژیم، در مقابل تلاش جمهوری اسلامی ایران برای احقاق حقوق فلسطین و ایجاد مواضع اسلامی و منطقه‌ای هماهنگ علیه این رژیم، ایران به‌عنوان مهم‌ترین قدرت منطقه‌ای به جایگاه تهدید امنیتی شماره یک رژیم صهیونیستی تبدیل شده است فقدان مرزهای مشترک و دوری بین دو دولت تا حدودی از دامنه نگرانی‌ها و تهدیدهای حاد امنیتی میان آن‌ها کاسته است (پناهی و امیری، ۱۳۹۴: ۱۹). حضور این رژیم در خارج نزدیک ایران معادلات راهبردی منطقه را تغییر می‌دهد. خلیج فارس به‌عنوان منطقه خارج نزدیک، در خط اول راهبرد دفاعی ایران قرار دارد. ویژگی‌های این منطقه به گونه‌ای است که هم‌زمان فرصت‌ها و چالش‌های زیادی را برای منافع ملی ایران به همراه می‌آورد. خلیج فارس منبع اصلی درآمد ارزی ایران حاصل از صدور منابع انرژی، نقطه اصلی تجارت و راه‌های ارتباطی با جهان آزاد و به‌طور سنتی نقطه شروع روابط منطقه‌ای و بین‌المللی ایران بوده است. به همین اندازه نیز نقطه اصلی آسیب‌پذیری دفاعی، سیاسی و اقتصادی ایران به شمار می‌رود؛ بنابراین حفظ امنیت خلیج فارس در چارچوب سیاست‌های راهبردی ایران حیاتی است (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۳۷-۱۳۸).

موضوع مهمی که خطر اصطکاک این دو قدرت منطقه‌ای را بیشتر می‌کند دارا بودن سطحی بالایی از توان آسیب زدن به‌طرف مقابل است. ایران قدرتی بالقوه به لحاظ توان نظامی و تسلیحاتی در منطقه به شمار می‌رود که به‌طور بالقوه می‌تواند امنیت رژیم صهیونیستی را تهدید کند؛ بنابراین سیاستمداران و دولتمردان واشینگتن و تل‌آویو برای مهار و محدود کردن توان موشکی ایران دست به همکاری‌ها و ائتلاف‌هایی تسلیحاتی و نظامی زده‌اند و در راستای اهداف و منافع استراتژیک مشترک گام بر می‌دارند (درج و التیامی نیا، ۱۳۹۸: ۱۲۱). کارشناسان آمریکایی و صهیونیستی براین باورند که ایران دارای بزرگ‌ترین زرادخانه موشکی به لحاظ حجم، اندازه و تنوع است همچنین دارای فعال‌ترین برنامه موشکی در خاورمیانه است (Hildereth, 2012: 12). در مقابل رژیم صهیونیستی، بزرگ‌ترین ارتش منطقه و تنها نیروی هسته‌ای

در جنگ علیه تهدیدات فزاینده ایران از سوی اتحاد عربستان سعودی و خلیج امارات شناخته شده است (Rehman, 2020: 74-75). مسئله بسیار مهمی که نقش تهدیدهای نظامی رژیم صهیونیستی را بشدت افزایش می‌دهد، تسلیحات هسته‌ای این رژیم است. باید اذعان نمود مقام‌های صهیونیستی بر این عقیده و باور بوده و هستند که در شرایط حاکم بر خاورمیانه، تنها راه بقای آنان، برتری مطلق تسلیحاتی، مخصوصاً در حوزه تسلیحات هسته‌ای است. اهمیت برتری نظامی رژیم صهیونیستی از حیث تهدید نظامی از این واقعیت نشأت می‌گیرد که این رژیم کاملاً آمادگی استفاده از این تسلیحات را در شرایط بحرانی دارد، از سوی دیگر یکی از اهداف اصلی بازدارندگی هسته‌ای رژیم صهیونیستی، ایران است. از دید استراتژیست‌های صهیونیستی، این رژیم در رویارویی با ایران، چاره‌ای ندارد جز اینکه بر الگوهای سنتی بازدارندگی تکیه کند. در این صورت پیشگیری به امری اجتناب‌ناپذیر و اجباری تبدیل می‌شود (متقی، ۱۳۷۶: ۲۹).

تسلیحات هسته‌ای رژیم صهیونیستی به‌عنوان ابزاری تکمیلی برای سیاست‌های آن کشور در برخورد با ایران تلقی می‌گردد. خطر تهدید هسته‌ای رژیم صهیونیستی اگرچه برای تمامی خاورمیانه جدی است، بازتاب‌های تهدیدکننده آن برای ایران خطرآفرین‌تر تلقی می‌شود (همان: ۸۲). دکترین هسته‌ای رژیم صهیونیستی در اثر نبود عمق استراتژیک شکل گرفته و بر جنگ پیشدستانه استوار است. از این‌رو اسرائیل همواره به دنبال حفظ برتری نظامی خود در منطقه همچنین حفظ انحصار در داشتن تسلیحات هسته‌ای در محیط پیرامونی‌اش بوده است و در راستای نیل به این اهداف از هر اقدامی از اتحاد و ائتلاف با قدرت‌های جهانی، بهره‌گیری از لابی یهود در غرب، حمله به زیرساخت‌ها هسته‌ای کشورهای دیگر و ... کوتاهی نکرده است.

امروز ایران در کانون حملات و برنامه‌های تل‌آویو برای ممانعت از دستیابی‌اش به سلاح هسته‌ای قرار گرفته است. رژیم صهیونیستی بر تحریم‌های اقتصادی سازمان ملل علیه ایران و تشدید آن‌ها تأکید و به‌دفعات تهدید کرده است که اگر ایالات متحده نتواند برنامه هسته‌ای ایران را متوقف کند، به عملیات نظامی علیه ایران متوسل خواهد شد (محمدزاده و ملکی، ۱۳۸۸: ۱۹۶). رژیم صهیونیستی با ناکارآمد دانستن تحریم‌های شورای امنیت پا را از این فراتر گذاشته و تهدید کرد که در صورت تسامح بیشتر جامعه بین‌الملل درباره‌ی برنامه هسته‌ای ایران، به عملیات نظامی متوسل خواهند شد و خود مستقیماً تأسیسات هسته‌ای ایران را هدف قرار خواهند داد (جعفری، ۱۳۸۵: ۲۰). در خاورمیانه آنچه آینده قدرت‌های حاکم بر این منطقه را تعیین می‌کند زور و اسلحه است. رژیم صهیونیستی برای جلوگیری از دستیابی ایران به دانش هسته‌ای به اقدامات مختلفی دست زده است. در این بین سناریوهای مختلفی را می‌توان طرح کرد که یکی از محتمل‌ترین آن‌ها حمله هوایی به تأسیسات هسته‌ای ج.ا. ایران است (بیکی، ۱۳۸۹: ۱۴۰). ترس از برنامه هسته‌ای ایران خاص رژیم صهیونیستی نیست برخی از کشورهای عربی که در مدار سیاست خارجی عربستان تعریف

می‌شوند همواره از توافق هسته‌ای ایران و کشورهای ۵+۱ احساس خطر کرده‌اند (Abdo, 2015: 1). تهدیدی مشترک و ملموس، زمینه‌ساز همکاری‌های امنیتی و تلاش برای مهار برنامه‌ی اتمی ایران را به هدف نخست محور عربی - عبری تبدیل کرده است. ترس از دستیابی ایران به سلاح اتمی که موازنه منطقه‌ای را به کلی دگرگون می‌سازد نه تنها زمینه‌ساز پیوندهای اعراب با رژیم صهیونیستی شده بلکه امروز در قالب جبهه‌ای واحد در مقابل ج.ا. ایران قد علم کرده است. تجربه تاریخی نشان داده است که رژیم صهیونیستی در حمله پیش‌دستانه به زیرساخت‌های هسته‌ای دشمنانش کوچک‌ترین تردیدی به خود راه نداده است. هرگونه اقدامی علیه زیرساخت‌های هسته‌ای ایران نیازمند رصد مداوم تأسیسات و حمله در زمان مقتضی با بهره‌گیری از فضای هوایی کشورهای هم‌پیمان است، امری که به لطف پیمان ابراهیم برای رژیم صهیونیستی محقق خواهد شد. ترور دانشمندان هسته‌ای و حمله به زیرساخت‌های اتمی کشور در طی سال‌های اخیر همگی با کمک‌ها اطلاعاتی کشورهای همسایه ایران تحقق یافته است.

حضور اسرائیل در منطقه حساس و شکننده خلیج فارس، در کنار خروج آمریکا از منطقه و ضعف کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس در تأمین امنیتشان و همچنین نبود یک سازوکار منطقه‌ای تأمین امنیت، این منطقه را نیز همچون مدیترانه شرقی به کانون تقابل و هاوردی ج.ا. ایران و رژیم صهیونیستی بدل می‌سازد. افزایش شمار خرابکاری در زیرساخت‌ها اتمی ایران و حمله‌های متعدد به کشتی‌های یکدیگر در ماه‌های اخیر، همگی شواهدی از افزایش اصطکاک بین این دو کشور به شمار می‌آیند. موقعیت ایران در خلیج فارس همواره از سوی کشورهای عربی و قدرت‌های جهانی تهدید شده است و حضور رژیم صهیونیستی در کنار کشورهای کوچک عربی، سبب تقویت قدرت ائتلاف ضد ایرانی خواهد شد.

تقویت توان نظامی دشمنان جمهوری اسلامی ایران:

برخی از مطالعات در پی تبیین علل میلیتاریزه شدن کشورهای جهان سوم هستند: جامع‌ترین دیدگاه، تحلیلی است که توسط اولری و کوپلین انجام شده است. آن‌ها هفت عامل را طرح می‌کنند: شرایط اقتصادی در کشور، نقش ارتش در امور غیرنظامی، نیازهای امنیت داخلی، واکنش به خرید اسلحه توسط همسایگان، تخصیص بودجه به شعب خدمات در کشورهای رقیب، پشتیبانی سیاسی داخلی و سن و شرایط تجهیزات نظامی موجود (Looney, 1990: 178). در بین شرایط مذکور بیشتر کشورهای خاورمیانه غالب شرایط ذکر شده جهت گسترش توان نظامی‌شان را دارا هستند.

خاورمیانه را به‌درستی بازار اسلحه نام نهاده‌اند. خریدهای کشورهای منطقه متأثر از خریدهای تسلیحاتی رقبای منطقه‌ای‌شان است (Looney, 1990: 178). با خلأ قدرت و گسترش وضعیت آنارشیک در منطقه خاورمیانه، هر یک از بازیگران تأثیرگذار در منطقه از جمله ایران و عربستان، ترکیه و رژیم صهیونیستی به توسعه قابلیت‌های نظامی خود می‌پردازند (Benli, 2008: 50). در این میان ارز کلان بادآورده ناشی

از صادرات نفت-گاز در خلیج فارس و قرار گرفتن بخش اعظم این ارز در اختیار دولت مرکزی، به دلیل متمرکز بودن نظام دولت و اقتصاد و نیز سیستم طایفگی دولت-کشور در این منطقه، سه زمینه آرمانی را برای سرمایه‌داری جنگ برای فروش جنگ‌افزار در این منطقه را مهیا کرده است (کریمی پور، ۱۳۹۰، ۴۰). در بین کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس امارات متحده عربی از جاه‌طلبی نظامی گسترده‌ای برخوردار است. زمانی که امارت متحده عربی تأسیس شد، دیدگاه آن به امور بین‌الملل نسبتاً محدود به حوزه خلیج فارس و منطقه وسیع‌تر عرب بود. با این وجود به تدریج افق‌های سیاسی آن گسترش یافت. سیاست خارجی سازنده امارات، به بقای این دولت کوچک همچنین تعامل قوی با کشورهای عربی و غیرعربی منجر شده است (آدمی و بخشی، ۱۳۹۷: ۱۶۴) در یک دهه گذشته، امارت متحده عربی به جای مصرف‌کننده صرف ساختارهای امنیتی منطقه‌ای، به طور فزاینده‌ای به مشارکت‌کننده‌ای فعال نه تنها در خلیج فارس بلکه در سراسر منطقه خاورمیانه تبدیل شده است (همان، ۱۶۳). موضوعی که نیاز تسلیحاتی امارت متحده عربی را روزافزون ساخته است. برخلاف سیاست خارجی محافظه‌کارانه قبلی که مبتنی بر حفظ خود بوده است، امارات متحده عربی به عنوان بازیگری با نفوذ در منطقه ظاهر شده است. امارات متحده عربی تحت رهبری ولیعهد محمد بن زاید، به خاطر سیاست خارجی مداخله‌جویانه مشهور شده است (Barari, 2020: 8) از این رو دکترین نظامی-دفاعی امارات متحده عربی بر پایه واردات سلاح‌های پیشرفته و فوق مدرن و هم‌پیمانی با قدرت‌های بزرگ نظامی موجود جهان (ایالات متحده آمریکا، فرانسه، انگلیس و حتی روسیه) استوار است (باقری و رستمی، ۱۳۹۳: ۵۰). درآمد سرانه بالا در امارات عربی متحده به این کشور اجازه داده تا یکی از بزرگ‌ترین بودجه‌های دفاعی در جهان عرب و یکی از بزرگ‌ترین بودجه‌های نظامی به نسبت جمعیت را، در کل جهان را داشته باشد (پیکرنگار و همکاران، ۱۳۹۷: ۹۴). در این میان، رژیم صهیونیستی و لابی قدرتمند یهود در غرب به ویژه آمریکا، همواره مانعی بر سر دستیابی کشورهای عربی به تسلیحات پیشرفته بوده است. چراکه از نظر تل‌آویو بقای این رژیم به حفظ برتری نظامی‌اش نسبت به دشمنان عربی‌اش گره خورده است. امارات متحده عربی برای حل این مسئله عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی را در دستور کار قرار داد. توافق با رژیم صهیونیستی به امارات اجازه می‌دهد تا با پیشنهادهاى اخیر کنگره آمریکا برای محدود کردن فروش تجهیزات دفاعی آمریکا به این کشور و افزایش نظارت بر فعالیت‌هایش در یمن مقابله کند. مقدمه اعلامیه عمومی مرحله اول توافق ابراهام در واقع مذاکره در مورد فروش اسلحه آمریکا به امارات متحده عربی بود. چه کسی می‌تواند شک کند که هدف اصلی در فروش سلاح که در مفاد مخفی توافق ابراهام شرح داده شده است، ایران و متحدانش در محور مقاومت باشد (Hall, 2020: 5). چند ماه پس از آنکه رژیم صهیونیستی و امارات متحده عربی توافق‌نامه‌ای را برای عادی‌سازی روابط خود اعلام کردند، دولت ترامپ قصد خود را برای فروش ۵۰ هواپیمای اف ۳۵ به

همراه ۱۰ میلیارد دلار مهمات به کنگره اعلام کرد (Congressional Research Service, 2020: 25). به همین دلیل اخبار مربوط به پیشنهاد امارات برای دستیابی به هواپیمای مخفی پیشرفته F-35 و اینکه چگونه می‌تواند بر توازن قدرت در منطقه تأثیر بگذارد، سایر تحولات مهم حاصل از عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی را تحت‌الشعاع قرار داد. در حقیقت یکی از مؤلفه‌های مهم توافق ابراهیم، اگرچه به‌طور مشخص بیان نشده است، تقویت همکاری‌های امنیتی در برابر تهدیدهای منطقه‌ای، به‌ویژه از طرف ایران و نمایندگان آن است. از نظر ژئوپلیتیکی، این توافق با تقویت فشار بر تهران و تقویت روابط ایالات‌متحده با متحدان اصلی خود در خاورمیانه، اتحاد غیررسمی ضد ایران را در منطقه تقویت می‌کند. از نظر تعادل نظامی، تقویت روابط بین رژیم صهیونیستی و دو کشور عربی باید ائتلاف ضد ایران را به‌طور قابل‌توجهی افزایش دهد (Hajar, 2021: 15).

توافق ابراهیم بخشی از روند ارائه یک اتحاد نظامی است که برای حمله به ایران شکل گرفته است، گویی که این اتحادیه برای "تقویت صلح در خاورمیانه و جهان" است (Hall, 2020: 3). همان‌طور که مورخ مشهور، آوی شلیم^۱ به‌طور مختصر گفته است، "این یک مسئله برای حاکمان امارات متحده عربی است که با آوردن همکاری پنهان چندین ساله خود با رژیم صهیونیستی، منافع تنگ ملی خود را دنبال کنند. این را می‌توان به‌عنوان واقعیت سیاست سنتی توجیه کرد: ایران دشمن آن‌هاست و برای مقابله با آن‌ها به کمک رژیم صهیونیستی نیاز دارند (Barari, 2020: 9).

نزدیکی اعراب - اسرائیل با گسترش تهدید ایران و توانایی دولت ایران برای فعالیت در کشورهای مختلف منطقه از جمله سوریه، عراق و ... هموار شده است. توان موشکی ایران نیز بر شدت این تهدیدها افزوده است. با توافق ابراهیم و ادامه مدرن‌سازی نیروهای هوایی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، نیروی هوایی و دفاعی رژیم صهیونیستی می‌تواند مستقیماً با نیروهای هوایی عرب خلیج فارس در شکل‌گیری یک پدافند هوایی جامع و حمله به موشک‌های مستقر در ایران همکاری کند. در بین کشورهای حاشیه خلیج فارس بیشترین جاه‌طلبی و تهدید متوجه ج.ا. ایران از سوی امارات متحده عربی خواهد بود چراکه پیشرفت‌های خیره‌کننده‌اش در چند دهه‌ی اخیر و با آگاهی از فرسودگی ناوگان نظامی ایران، ممکن است سودای اشغال جزایر سه‌گانه را در سر داشته باشد. موارد زیادی در تهران در معرض خطر است. نه تنها دیوار وحدت اعراب علیه رژیم صهیونیستی در حال شکسته شدن است بلکه همکاری در زمینه امنیت بین کشورهای عربی خلیج فارس و رژیم صهیونیستی در حال رشد است (Rehman, 2020: 77).

نتیجه‌گیری

رتالیسم تهاجمی دستیابی به امنیت مطلق را در رأس خواسته‌های قدرت‌های بزرگ قرار می‌دهد که با رقابت در یک فضای آنارشیک در نظام بین‌الملل تنها از طریق قدرت و دستیابی به همزمن قابل تحصیل است. این

موضع سبب رقابتی دائمی برای نیل به هژمونی در سطح جهانی و منطقه‌ای شده است. چون دستیابی به چنین هدفی برای تمام بازیگران مقدور نیست کشورها به شیوه‌های مختلف سعی می‌کنند قدرت نسبی خود را نسب به رقیب و دشمنانشان افزایش دهند تا به امنیت نسبی (در مقایسه با دیگران) دست یابند. نبود هژمون در کنار تقابل‌های گسترده ایدئولوژیک، نژادی، مذهبی، تاریخی، سرزمینی و... در خاورمیانه سبب شده تا کشورها به‌منظور تأمین نسبی امنیتشان دست به مجموعه اتحادها و ائتلاف‌ها با قدرت‌های مؤثر از سطح فرو ملی تا جهانی بزنند. پیمان ابراهیم، آخرین مورد از ائتلاف‌یابی‌های منطقه به شمار می‌رود که زمینه پیوند و دوستی بین اعراب و رژیم صهیونیستی به‌عنوان دشمنان دیرینه را فراهم ساخته است. باوجود ابعاد گسترده این پیمان، موضوعی که در وهله نخست، ج.ا. ایران را متأثر می‌سازد پیامدهای امنیتی این پیمان است. پیمان ابراهیم نه تنها ایجاد یک دکترین معکوس توسط رژیم صهیونیستی بلکه یک تغییر چشمگیر در اتحادهای منطقه‌ای تلقی می‌گردد. اجرایی شدن، تداوم، تعمیق و گسترش پیمان ابراهیم می‌تواند در آینده تمامی معادلات سنتی حاکم بر منطقه را به هم بزند و برادران سامی را در برابر صفحه ایرانی- شیعی قرار دهد. معادلات سنتی حاکم در منطقه بر دشمنی تاریخی اعراب و رژیم صهیونیستی استوار بود و این موضوع حائلی ایمن بین ج.ا. ایران و این رژیم را به وجود آورده بود. در معادلات امنیتی پیشین خاورمیانه اعراب و رژیم صهیونیستی به‌عنوان دشمنانی تاریخی نگریسته می‌شدند که دورنمای مشخصی برای اتحادشان به چشم نمی‌خورد. حال آنکه پیمان ابراهیم از طریق متحدان کردن جبهه عربی - عبری علیه تهران توانسته است موازنه قدرت در منطقه را به ضرر تهران برهم زند.

از دیگر پیامدهای پیمان ابراهیم، تشدید تقابل و اصطکاک منطقه‌ای ایران و رژیم صهیونیستی است. هرچند ج.ا. ایران به کمک محور مقاومت توانسته خود را به پشت دروازه‌های این رژیم برساند؛ اما رژیم صهیونیستی باوجود حضور محدودش در کردستان عراق و جمهوری آذربایجان، حضوری رسمی و مشخص در سایر مرزهای ایران ندارد. امروز رژیم صهیونیستی به مرزهای جنوبی ایران رسیده است. این منطقه نه تنها پاشنه آشیل ایران در طی چند قرن اخیر بوده بلکه امروزه نیز مهم‌ترین منطقه ژئواکونومی و ارتباطی ایران در تماس با جهان خارج به شمار می‌رود. بر اساس منطق راهبردی، نزدیکی دشمن به مرزهای یک کشور و به‌ویژه مناطق حساس و دارای اهمیت آن کشور، به‌خودی‌خود تهدید تلقی می‌شود؛ بنابراین حضور رژیم صهیونیستی نیز در مجاورت کانون‌های اصلی ارتباطی و اقتصادی ج.ا. ایران ضریب امنیتی را در مقابله با اقدامات خرابکارانه این رژیم می‌کاهد. از سوی دیگر حضور رژیم صهیونیستی در خلیج فارس، با موضوع دیگری نیز پیوند خورده و آن تسهیل خرید تسلیحات پیشرفته از سوی امارت متحده عربی و بعضی دیگر از کشورهای حاشیه خلیج فارس است. تهدید ناشی از این امر زمانی بیشتر مشهود می‌شود که دشمنی دیرینه اعراب با ایران، اختلافات سرزمینی و ایدئولوژیک دو کرانه خلیج فارس، منابع عظیم مالی این کشورها،

اشتهای سیری‌ناپذیر تسلیحاتی آن‌ها، نیاز تکنولوژیکی، آموزشی، امنیتی دنیای عربی به محصولات و خدمات صهیونیستی و ... را نیز به این تحولات بیفزاییم آنگاه عمق تهدید ناشی از پیامدهای توافق ابراهیم هویدا می‌گردد. تجهیز این کشورها به سامانه‌های پدافندی رژیم صهیونیستی و خرید هواپیماهای آفندی اف ۳۵ به‌روشنی و بیش‌ازپیش موازنه تسلیحاتی را به نفع کشورهای کوچک حاشیه خلیج فارس به هم می‌زند. طبیعتاً برای کشوری همچون امارات متحده عربی که در حصار امن دوستان عرب خود احاطه شده است، جدای از بلندپروازی‌های منطقه‌ای‌اش، تنها تهران را به‌عنوان دشمن احتمالی در برخوردهای نظامی‌اش در آینده در نظر می‌گیرد. دو مؤلفه قدرت هسته‌ای و ثروت در معادلات آتی منطقه بسیار چشمگیر است. برنامه هسته‌ای ایران و تحریم‌های ایالات متحده آمریکا، باعث شده ایران در این دو شاخص در وضعیت مناسبی نباشد و باوجود وزن نظامی متحدان پیمان ابراهیم، توانمندی بومی نظامی و دفاعی ج.ا. ایران و وجود حائل‌های جغرافیایی بین آن‌ها، اجازه هم‌وردی آنان را در جبهه‌ای مشخص نداده است.

منابع

- آجیلی، هادی، رضایی، نیما، ۱۳۹۷، رئالیسم تدافعی یا ته‌اجمی (چارچوبی تئوریک برای تحلیل وقایع و رخدادها در حوزه خلیج فارس)، امنیت ملی، سال ۸، ش ۲۷.
- احمدی نوح‌دانی، سیروس، قربانی نژاد، ریاز، ۱۳۹۴، نظریه‌های علمی پژوهش محور در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- آدمی، علی، بخشی، رامین، ۱۳۹۷، روندهای الگویی سیاست خارجی امارات متحده عربی از ۲۰۱۷-۱۹۷۱، روابط خارجی، سال ۱۰، ش ۴.
- باقری، حسین، رستمی روح‌الله، ۱۳۹۳، توانمندی نظامی امارات عربی متحده و تأثیر آن بر امنیت ملی ج.ا. ایران، مدیریت و پژوهش‌های دفاعی دانشکده و پژوهشکده دفاعی (دافوس)، سال ۱۳، ش ۷۷.
- برزگر، کیهان، ۱۳۸۸، سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم ته‌اجمی و تدافعی، فصلنامه روابط خارجی، سال اول، ش ۱.
- برزگر، کیهان، قاسمی، مهدی، ۱۳۹۲، استراتژی تهدید وجودی اسرائیل و امنیت ملی ایران، فصلنامه روابط خارجی، سال ۵، ش ۱.
- بنگیو، افرا، ۱۳۸۴، ترکیه و اسرائیل؛ روابط متحول بیگانگان خاورمیانه، ترجمه مجید عباسی اشلقی، مطالعات راهبردی، ش ۲۹.
- بیکی، مهدی، ۱۳۸۹، تهدیدات اسرائیل علیه خاورمیانه، پژوهش‌های منطقه‌ای، ش ۳.
- پناهی، علیرضا، امیری، اقبال، ۱۳۹۴، تأثیرات حضور اسرائیل در جمهوری آذربایجان بر امنیت ملی ایران، پژوهش‌های سیاسی، سال ۵، ش ۱۳.
- پیشگاهی فرد، زهرا، رحمانی، محمدعلی، ۱۳۹۰، قلمرو خواهی ایران و آمریکا در خاورمیانه، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران.
- جعفر زاده، امید، آذین، احمد، جعفری نژاد، مسعود، ۱۳۹۷، تهدیدات رژیم صهیونیستی و راهبردهای نرم‌افزاری جمهوری اسلامی ایران در مقابله با آن، علوم سیاسی، سال ۱۴، ش ۴۵.
- جعفری، علی‌اکبر، ۱۳۸۵، ساختار دولت صهیونیستی اسرائیل، ترجمه علی جنتی، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، تهران.
- جلیوند، محسن، قربانی، فاطمه، ۱۳۹۴، تأثیرات حضور اسرائیل در آسیای میانه و قفقاز بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، سال ششم، ش ۲۲.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد، ۱۳۸۲، سیاست خارجی ایران در قبال اسرائیل، مطالعات خاورمیانه، ش ۱.
- حسین پور، طاهر، موسوی منور، ایوب، ۱۳۹۶، بررسی رئالیستی سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه و راهکار

مواجهه با آن، مطالعات سیاست بین‌المللی، سال ۲، ش ۵.

- خراسانی، صدیقه، متقی، ابراهیم، بای عبدالرضا، ۱۳۹۹، قطبی شدن امنیت منطقه‌ای و ژئوپلیتیک آشوب در خاورمیانه، علوم سیاسی، سال ۲۳، ش ۸۹.
- درج، حمید، التیامی نیا، رضا، ۱۳۹۸، تبیین جایگاه راهبردی اسرائیل در سیاست تسلیحاتی آمریکا در خاورمیانه، مطالعات بین‌المللی، سال ۱۶، ش ۱.
- رسولی ثانی‌آبادی، الهام، ۱۳۹۳، ماهیت اتحادها در خاورمیانه؛ قدرت یا هویت؟ فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۱۷، ش ۳.
- سجادی‌پور، محمدکاظم، ۱۳۸۳، چهارچوب‌های مفهومی و پژوهشی برای مطالعه سیاست خارجی ایران، وزارت امور خارجه، تهران.
- علی‌پور، علیرضا، ۱۳۹۷، جنگ نیابتی ایران و عربستان سعودی در منطقه غرب آسیا: مطالعه موردی بحران سوریه، مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال ۷، ش ۲.
- کاپلان، رابرت دی، ۱۳۹۷، انتقام جغرافیا، ترجمه محمدحسن خضری و محبوبه نیک‌فرجام، نشر انتخاب، تهران.
- کرمی، جهانگیر، ۱۳۸۴، محیط امنیتی خاورمیانه و سیاست دفاعی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست دفاعی، سال ۱۳ و ۱۴، ش ۵۲-۵۳.
- کریمی‌پور، یدالله، ۱۳۹۰، بررسی زمینه‌های جابه‌جایی کلان جنگ‌های فراگیر در خاورمیانه، تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، جلد ۱۹، ش ۲۲.
- لیتل، ریچارد (۱۳۸۹)، تحول در نظریه موازنه قوا، ترجمه غلامعلی چگینی زاده، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- متقی، ابراهیم، ۱۳۷۶، تحلیل رفتار سیاسی اسرائیل در برابر جمهوری اسلامی ایران، سیاست دفاعی، سال ۵، ش ۲۹.
- متقی، ابراهیم، ۱۳۷۶، تحلیل رفتار اسرائیل در برابر جمهوری اسلامی ایران، سیاست دفاعی، ش ۱۸.
- محمدزاده ابراهیمی، فرزاد، ملکی محمدرضا، ۱۳۸۸، اسرائیل و انحصار هسته‌ای در خاورمیانه، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، ش ۹.
- مرشایمر، جان، ۱۳۸۸، توازندی سیاست و قدرت‌های بزرگ، ترجمه غلامعلی چگینی زاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران.
- میرفخرایی، سید حسن، ۱۳۸۶، بحران استقرار سپر دفاع موشکی آمریکا در اروپای شرقی: اهداف و پیامدها، پژوهش حقوق و سیاست، سال ۹، ش ۲۲.
- Abdo, Geneive, 2015, *Why Arab Countries Fear the Iran Deal*, The National Interest website: <http://nationalinterest.org/feature/why-arab-countries-fear-the-iran-deal-12562>.

- Barari, A. Hassan, 2020, **The Abraham Accord: The Israeli - Emirati Love Affair's Imaccord on Jordan**, Published in 2020 by Friedrich-Ebert-Stiftung, Jordan & Iraq.
- Benli, Altunisik, 2008, "**The Possibilities and Limits of Turkey's Soft Power in the Middle East**". Insight Turkey, Vol.10.
- Bishku, M.B. (2020). "**Is the South Caucasus Region a Part of the Middle East?**". Journal of Third World Studies. 32(1): 83-102.
- Congressional Research Service. 2020, **Arms Sales in the Middle East: Trends and Analytical Perspectives for U.S. Policy**.
- Hajjar, L. (2021). **Courting conflict: the Israeli military court system in the West Bank and Gaza (Illustrated ed)**. University of California Press.
- Hall Anthony, 2020, **The Abraham Accord Declaration and the Art of Deception through Propaganda and Public Relations**, QUARTERLY JOURNAL OF PALESTINE STRATEGIC DISCOURSE, Volume 2, No 4.
- Hassan, I. and Dyer, P. (2020). "**The State of Middle Eastern Youth**". The Muslim World. 107(1): 3-12.
- Hildereth, Steven, 2012, **Iran's Ballistic Missile and Space Launch Programs**, congressional Research Service. available at: www.crs.gov.
- Looney, R.E. 1990, "**Arms Races in the Middle East: A Test of Causality**," Arms Control, Volume 11, No. 2.
- Mearsheimer, John J, 1990, **Back to the Future: Instability in Europe after the Cold War**, International Security, 15(1), Summer.
- Mearsheimer, John J. 2001, **The Tragedy of Great Power Politics**, New York: Norton.
- Ostovar, A. Edelston, R. & Connell, M, 2013, **On Shifting Sands: Iranian Strategy in a Changing Middle East**(No. DRM-2013-U-006026). CNA ANALYSIS AND SOLUTIONS ALEXANDRIA VA.
- Pacion, Michael, 1985, **progress in political Geography**. Australia, Croon Helm.
- Rehman, Aziz Ur, 2020, **Causes behind the Abraham Accord and its consequences**

for the Peace Process in the Middle East (MPhil Scholar), *The Middle East International Journal for Social Sciences* (MEIJSS) Vol 2, No 2.

- Reich, B. (2021). **Political leaders of the contemporary Middle East and North Africa: a biographical dictionary**, Greenwood Publishing Group.
- Shaul M. Ranan, D.K. and Boas, D. (2020). **Investment in Peace: Politics of Economic Cooperation Between Israel, Jordan, and the Palestinian Authority**. Sussex Academic Press,
- Tagliapietra, S. (2019). **The imaccord of the global energy transition on MENA oil and gas producers**". *Energy Strategy Reviews*. 26(4): 101-116.
- Valeriano, Brandon, 2009, **Department of Political Science, University of Illinois at Chicago**, Times (2 February), Section 4: 15.
- Zakaria, Fareed, 1998, **From Wealth to Power: The Unusual Origins of America, World Role**. (Princeton: perinceton university press).